

معنای «بایدهای اخلاقی» از منظر حکیم متاله آیت‌الله جوادی آملی

محمد حسن امجدی*

عبدالله نصری**

چکیده

تبیین آرای فلسفی استاد جوادی آملی در مسائل معناشناختی می‌تواند مقدمه‌ای برای دفاع عقلانی از اخلاق جاودان و واقع‌گرای اسلام در هر عصری باشد. در این مقاله نظریه ایشان در خصوص معنای «الزامات اخلاقی» و جایگاه این نظریه در میان نظریه‌های معناشناسی فرااخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نظریه، مفاهیم «بایدها و الزام‌های اخلاقی» را اعتباری و تعریف‌پذیر و به معنای «ضرورت‌بالغیر اعتباری» می‌داند. در این دیدگاه، برای تعریف مفاهیم اخلاقی از مفاهیم اخلاقی دیگر یا از مفاهیم تجربی استفاده نمی‌شود. از این رو، این نظریه جزو نظریه‌های «تعریف‌گرا» و «طبیعت‌گرایی عام» به حساب می‌آید، نه «طبیعت‌گرایی خاص». اما این نظریه چون مانند نظریه‌های الهیاتی مفهوم «باید اخلاقی» را بر اساس امر و نهی الهی تعریف نمی‌کند، جزو نظریه‌های «فراطبیعت‌گرایی الهیاتی» نیز نمی‌باشد، اما به دلیل اینکه از مفاهیم معقولات ثانیه فلسفی، یعنی ضرورت‌بالغیر برای تعریف «بایدهای اخلاقی» استفاده می‌کند، جزو نظریه‌های «فراطبیعت‌گرایی فلسفی» طبقه‌بندی می‌شود. به لحاظ معرفت‌شناسی نیز، در نظریه استاد جوادی آملی مفاهیم «بایدهای اخلاقی»، مفاهیمی اعتباری و گزاره‌های حاوی آنها گزاره‌هایی انشایی هستند نه اخباری، یعنی شناختی از واقعیت اخلاقی در خارج به ما نمی‌دهند، پس این نظریه به لحاظ معرفت‌شناسی

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی.

** استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی. (Mehrvash@Hotmail.com)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸)

«بایدهای اخلاقی» و گزاره‌های حاوی آنها، «ناشناخت‌گرا» است، اما به لحاظ اینکه اعتبار آن مفاهیم و انشاء گزاره‌های حاوی آنها بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، لذا اعتباری محض و براساس سلیقه و عواطف شخصی و جمعی نیستند، از این رو، این نظریه به حیث وجودشناسی، در خصوص الزامات اخلاقی «واقع‌گرا» به حساب می‌آید. البته «واقع‌گرا» بودن این نظریه به این معنا نیست که بایدهای اخلاقی دارای مابازای خارجی هستند، بلکه به این معنا است که مبتنی بر باورهایی حقیقی و واقعی هستند که در حکمت نظری با برهان اثبات شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جوادی آملی، باید اخلاقی، باید اعتباری، باید حقیقی، ضرورت‌بالغیر، معناشناختی، شناخت‌گرا، واقع‌گرا.



مقدمه

در آغاز قرن بیستم فیلسوفان تحلیلی مسائل جدیدی را در مباحث اخلاق پژوهی طرح کردند که برای حل آنها آرای مختلفی که متأثر از تئوری‌های اخلاقی و مبانی وجود شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی آنها بود، مطرح شد. پاسخ مناسب به این پرسش‌ها براساس مبانی فلسفی و انسان شناسی اسلامی نیازمند رجوع به آثار حکمای مسلمان است. اما آثار اخلاقی عالمان مسلمان بیشتر در ساحت «اخلاق ارزشی» و «چگونگی اتصاف به ارزش‌های اخلاقی» نگاشته شده است، نه ناظر به پرسش‌های فرااخلاق. در این بین، به نظر می‌رسد نظریه «اعتباریات» علامه طباطبایی علی‌رغم اینکه ناظر به مباحث فرااخلاق طرح نشده است، ولی دارای ظرفیتی است که به خوبی توان پاسخ‌گویی بسیاری از مسائل فرااخلاق را دارد. از سویی دیگر، استاد جوادی آملی از جمله کسانی است که ضمن پذیرش نظریه «اعتباریات»، به تبیین و شرح آن نیز پرداخته است و از اعتباریات در توضیح پاره‌ای از مبانی علم اخلاق و فرااخلاق استفاده کرده است. از این‌رو، تبیین آرای استاد جوادی آملی به عنوان یک فیلسوف معاصر صدرایی در خصوص مسائل فرااخلاق ارزشمند و راه‌گشا خواهد بود.

در پژوهش‌های فرااخلاق مفاهیم و احکام اخلاقی از حیث معناشناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با روش عقلی و فلسفی، مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرند. (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۴) اما از آن‌جا که در نظر فیلسوفان تحلیلی مشکلات فلسفی و اخلاقی و مانند آن نشأت گرفته از ابهام در مفاهیم به کار رفته در علوم

فلسفی و اخلاقی است، و با ابهام‌زدایی از مفاهیم و تحلیل آنها، یعنی با تحلیل معناساختی مفاهیم فلسفی و اخلاقی مسائل آنها هم حل می‌شود، بر این اساس، مباحث «معناشناسی» در علوم مختلف اهمیت ویژه‌ای یافت. البته از نظر تاریخی و در سنت اندیشه اسلامی، بحث در باره معنای حُسن و قبح در نزد متکلمان و فلاسفه، پیش و بیش از بحث در باره معنای باید و نباید بوده است، این در حالی است که مباحث باید و نباید، بیشتر مورد توجه اصولیان بوده است. اما هم بحث از ارزش‌های اخلاقی، مانند خوب و بد و هم از الزامات اخلاقی، مثل باید و نباید نزد فیلسوفان اخلاق پراهمیت است. (شریفی، ۱۳۹۵: ۳۸) از این‌رو، ضرورت دارد هر فیلسوف اخلاقی ابتدا به بحث معناشناسی مفاهیم اخلاقی به پردازد.

نکته دیگر در اهمیت مباحث «معناشناسی مفاهیم اخلاقی» این است که تعیین واقع‌نمایی یا واقع‌نمایی جملات و احکام اخلاقی که از مهم‌ترین مباحث فرااخلاق است، مبتنی بر واقع‌نمایی یا واقع‌نمایی مفردات گزاره‌های اخلاقی است، و از طرفی، «موضوعات» گزاره‌های اخلاقی مانند عدالت‌ورزی، ستم‌گری و راستگویی در علم اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا تنها «محمول‌های» گزاره‌های اخلاقی هستند که در مباحث فرااخلاق مورد تجزیه و تحلیل فلسفی قرار می‌گیرند. در این راستا، اولین گام در بحث معناشناسی جملات و گزاره‌های اخلاقی، معناشناسی مفردات «محمول‌های اخلاقی» است. و یکی از پایه‌ای‌ترین مباحث معناشناسی در فرااخلاق تحلیل فلسفی مفاهیم الزامات و بایدهای اخلاقی است. از این‌رو، در این پژوهش بحث معناساختی الزامات و بایدهای اخلاقی از دیدگاه استاد جوادی‌آملی مورد

بررسی قرار خواهد گرفت، تا یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظریه فرااخلاق ایشان تبیین گردد.

در این مقاله روشن خواهد شد که مفهوم «باید و نباید» مفاهیمی عینی یا ذهنی، واقعی یا اعتباری هستند؟ و اینکه آیا مفاهیم باید و نباید اخلاقی از سنخ مفاهیم ماهوی هستند یا از سنخ مفاهیم فلسفی؟ و اینکه تفاوت مفهوم «باید» در کاربرد علوم نظری و عملی چیست؟ و در نهایت، آیا این مفاهیم و گزاره‌های حاوی آنها واقع‌نما هستند یا بیان‌گر عواطف و احساسات شخصی هستند؟

محمول‌گزاره‌های اخلاقی موضوع معناشناختی فرااخلاق

در بحث معناشناختی مفاهیم اخلاقی آنچه مهم است تحلیل محمول‌جمله‌های اخلاقی است؛ زیرا آنچه باعث اخلاقی بودن یک جمله می‌شود، محمول آن است، وگرنه ممکن است یک موضوعی مثل «راست‌گویی» که معمولاً در جملات اخلاقی به کار می‌رود، در یک جمله‌ای استفاده شود که محمول آن غیر اخلاقی باشد. به طور مثال، جمله «راست‌گویی نشانه سلامت روان است» یک جمله روان‌شناسانه است نه اخلاقی، زیرا محمول آن یک مفهوم اخلاقی نیست. از طرفی موضوعات جملات اخلاقی معمولاً ابهامی ندارند، مثلاً در جمله «راست‌گویی بایسته است»، معنای واژه «راست‌گویی» روشن است، ولی در معنای «بایستگی» که محمول جمله اخلاقی است، ابهام و مناقشه وجود دارد، و پیش از این گذشت که یک فیلسوف تحلیلی در مباحث فرااخلاق به دنبال ایضاح مفاهیم واژگانی اخلاقی است که دارای ابهام

هستند. و از سویی دیگر، تبیین دلالتی محمولات اخلاقی که مبادی تصویری علم اخلاق شمرده می‌شوند، پایه حل بسیاری از مسائل فرااخلاق خواهد بود. از این رو، تبیین معنای جمله‌های اخلاقی مبتنی بر روشن شدن مفاهیم تصویری محمول‌های آن‌ها است.

از میان مفاهیم، هفت واژه و مفهوم هستند که هر گاه یکی از آن‌ها محمول جمله‌ای قرار بگیرد که موضوع آن رفتار اختیاری انسان است، و در معنای اخلاقی نیز به کار رفته باشد، مانند «راستگویی خوب است» و «رفتار عادلانه بایسته است»، آن جمله، اخلاقی خواهد بود. این مفاهیم اخلاقی به دو دسته «ارزشی» و «وظیفه‌ای» تقسیم می‌شوند. مفاهیم «خوب و بد» مفاهیم ارزشی و مفاهیم «باید، نباید، درست، نادرست، وظیفه» مفاهیم الزامی یا وظیفه‌ای هستند. مفاهیم ارزشی، ارزش و فضیلت موضوع را بیان می‌کنند و مفاهیم الزامی یا وظیفه‌ای، مفاهیمی هستند که انسان را به انجام یا ترک کاری برمی‌انگیزانند.

اعتباریات پایه معناشناختی «بایدهای اخلاقی»

از آنجا که مباحث معناشناختی استاد جوادی آملی مبتنی بر مباحث اعتباریات است، به منظور جلوگیری از خلط مباحث، لازم است پیش از ورود به بحث معناشناختی بایدهای اخلاقی، تبیینی از اقسام اعتباریات ارائه شود، تا روشن شود که منظور از اعتباری‌ای که مفاهیم اخلاقی از آن قسم است، کدام است و چه ویژگی‌هایی دارد و کدام یک از آنها مرتبط با بحث معناشناختی اخلاق است.

۱. «اعتبار عقلی»

در یک معنای وسیع همه علوم حصولی اعتباری هستند: «العلم الحصولی اعتبار عقلی یُضطرُّ الیه العقل مأخوذاً من معلوم حضوری». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹۶/۲ و ۲۰۴) انسان موجودی است که از طریق دانش حصولی امور زندگی اش را انجام می‌دهد نه از طریق علم حضوری؛ از این رو، ناچار است از طریق معلوم حضوری علم حصولی مورد نیازش را بسازد تا با دنیای واقعی ارتباط برقرار کند و بتواند نیازهایش را برآورده سازد. در این اصطلاح، تمامی علوم حصولی، مانند مفاهیم معقولات اولی و معقولات ثانیة فلسفی اعتباری هستند.

۲. مفاهیم حقیقی (ماهیات) در مقابل مفاهیم اعتباری (غیر ماهیات)

علوم و ادراکات حصولی به «تصورات» و «تصدیقات» تقسیم می‌شوند و «ادراکات تصویری» نیز به دو قسم «ماهیات» و «اعتباریات» منقسم می‌شوند. در اصطلاح قبلی همه علوم حصولی، اعتباری شمرده می‌شدند، ولی در این اصطلاح تنها به قسمی از علوم حصولی که غیر از ماهیات هستند، «اعتباری» گفته می‌شود. (طباطبایی، بی تا: ۲۰۸)

۳. «اعتباریات بالمعنی الاعم» و «اعتباریات بالمعنی الاخص»

در اصطلاح دیگری، مفاهیم اعتباری به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱. «اعتباریات بالمعنی الاعم»؛ که همان مفاهیم اعتباری (غیر ماهیات) هستند.

۲. «اعتباریات بالمعنی الاخص» یا «اعتباریات عملی»؛ مفاهیمی که لازمه فعالیت قوای

فعاله انسان هستند و برای رفع نیازهای انسان اعتبار می‌شوند. (طباطبایی، بی تا: ۳۱۳)

۴. اعتباریات عملی ثابت و متغیر

اعتباریات عملی نیز به دو قسم «ثابت و عمومی» و «متغیر و خصوصی» تقسیم می‌شود؛ زیرا اعتباریات عملی مولود احساسات مناسب قوای فعاله می‌باشند و از جهت ثبات و تغییر، تابع آن احساسات درونی‌اند و احساسات نیز یا عمومی و لازم نوعیت و تابع ساختمان طبیعی انسان هستند، مانند اراده و کراهت مطلق و مطلق حب و بغض، و یا خصوصی و قابل تبدل و تغییر هستند، مانند زشت و زیبایی‌های خصوصی و اشکال گوناگون اجتماعات.

۵. اعتباریات «پیش از اجتماع» و «پس از اجتماع»

در تقسیم دیگری، «ادراکات اعتباری عملی» نیز بر دو قسم است؛ «پیش از اجتماع» و «پس از اجتماع». مفاهیمی از قبیل وجوب، حُسن و قبح، اصل استخدام، انتخاب اخف و اسهل و اصل متابعت از علم، از قسم ادراکات اعتباری پیش از اجتماع که قائم به هر فرد انسانی هستند می‌باشند. و مفاهیمی همچون ملک، امر، نهی، ریاست و کلام، از قسم ادراکات اعتباری پس از اجتماع که قائم به اجتماع هستند، می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۲)

با تبیین اقسام اعتباریات و اصطلاحات مختلف آن، روشن شد که منظور از مفاهیم اعتباری که در علوم عملی مانند علم اخلاق کاربرد دارند، «اعتباریات عملی» یا «اعتباریات بالمعنی الاخص» است.

نیازمندی هر فعل ارادی به یک «باید اعتباری عملی»

بنابر نظریه علامه طباطبایی که مورد پذیرش استاد جوادی آملی نیز می‌باشد، همه افعال انسانی خصوصاً افعال ارادی نیازمند اعتباریات عملی-حکم انشایی- هستند، در حالی که قدما در میان مبادی فعل ارادی قائل به این حکم انشایی نبودند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۲۰) در این نظریه، اراده ناشی از طبیعت حیوانی یا انسانی است و علم تنها جنبه اعدادی و زمینه‌سازی برای اراده را به عهده دارد؛ زیرا اگرچه اراده بدون علم به شیء یا علم به فایده داشتن آن محقق نمی‌شود ولی علم به فایده داشتن چیزی به تنهایی منتهی به اراده کردن آن چیز نمی‌شود. بنابراین صدور اراده منشأ و مبدأ دیگری دارد که همان طبیعت انسانی و نوعیت فاعل است. به همین دلیل، بسیار دیده می‌شود که دو نفر به فایده «شیء خاصی» علم دارند ولی یکی آن را انتخاب می‌کند و دیگری نه. سرّ مطلب این است که تا هنگامی که به «وجوب و ضرورت مطلق» فعل، «اذعان» نباشد، اراده‌ای صورت نمی‌گیرد و فعلی صادر نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۵۸) نتیجه اینکه ادراکات حقیقی نمی‌توانند انسان را برای انجام کاری برانگیزانند. پس انجام هر فعل ارادی نیاز به وجود یک ادراک باید اعتباری دارد. نفس انسان پس از کسب معلومات نظری، برای انجام فعل امر می‌کند که «این کار را باید انجام دهی»، و این اذعان به وجوب، از عناصر سازنده اراده است، در حالی که آن علم نظری جنبه اعدادی و زمینه‌ساز برای تشخیص متعلق فعل بود. بنابراین هر فعل ارادی لابد از یک «باید اعتباری» و «وجوب عمومی» پیش از اراده است. (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۵۷-۱۵۹)

به دست آمدن اعتبارات عملی از مفاهیم حقیقی

استاد جوادی آملی مانند علامه طباطبایی معتقد است ذهن از پیش خود و بدون سابقه، هیچ مفهومی را نمی‌سازد؛ از این رو، ذهن مفاهیم اعتباریاتی عملی را بر اساس نیازی که دارد، به وسیله قوه واهمه با تصرف در مفاهیم حقیقی که انعکاس خارج هستند به دست می‌آورد، یعنی در پندار خود حدّ چیزی را به چیز دیگر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۹) و (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۱۷-۵۱۸) شهید مطهری نیز در این خصوص می‌گوید: «هیچ یک از ادراکات اعتباری عناصر جدید و مفهومات تازه‌ای در مقابل ادراکات حقیقی نیستند که عارض ذهن شده باشند ... هر یک از مفاهیم اعتباریه را که در نظر بگیریم خواهیم دید بر روی حقیقتی استوار است، یعنی یک مصداق واقعی و نفس الامری دارد و نسبت به آن مصداق حقیقت است و عارض شدن آن مفهوم برای ذهن از راه همان مصداق واقعی است. ... ما برای وصول به منظور و مقصودهای عملی خود در ظرف توهم خود چیزی دیگری را مصداق آن مفهوم فرض کرده‌ایم ... در حقیقت این عمل خاص ذهنی که ما نامش را «اعتبار» گذاشته‌ایم یک نوع بسط و گسترشی است که ذهن روی عوامل احساسی و دواعی حیاتی در مفهومات حقیقی می‌دهد.» (طباطبایی، بی‌تا، پاورقی: ۲۸۸) نتیجه اینکه ذهن در فرآیند اعتبارسازی تنها کاری که می‌کند این است که در ناحیه تطبیق مفهوم حقیقی بر مصداق فرضی دخالت می‌کند و حتی مفهوم تصویری مفهوم حقیقی را تغییر نمی‌دهد. (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۵۵)

نخستین مفهوم «اعتباری عملی»

«و جوب عمومی» نخستین مفهوم اعتباری عملی ایست که ذهن می‌سازد. ذهن بر

اساس علم حضوری به رابطه ضروری واقعی و حقیقی‌ای که میان قوه فعاله و اثر مستقیم خارجی آن وجود دارد، مفهوم «ضرورت حقیقی» را انتزاع می‌کند، و آن را بر یک رابطه «امکانی و غیر ضروری» که میان خود و غایتش، مانند سیر آب شدن و به تبع آن میان خود و انجام یک فعل ارادی، مانند آب خوردن که مقدمه سیر آب شدن است، تطبیق می‌دهد و رابطه خودش و آب خوردن را که در واقع، امکانی است، ضروری می‌انگارد. اینگونه است که ذهن مفهوم باید اعتباری-وجوب عمومی- را می‌سازد.

معنای «وجوب عمومی» یا «باید اعتباری عمومی»

پس از تبیین چگونگی ساخت مفاهیم اعتبار عملی در ذهن، روشن شد که معنای وجوب عمومی که حین صدور افعال اختیاری اعتبار می‌شود و وجود آن ضروری است، همان معنای باید حقیقی است که بر مصداق غیر حقیقی تطبیق داده شده است. از این رو، معنای «وجوب عمومی» همان معنای «باید و ضرورت حقیقی» است.

اما معنای «ضرورت حقیقی» چیست؟ در فلسفه ثابت شده است که در خارج میان علت و معلول دو نوع رابطه ضروری وجود دارد: ۱. «ضرورت بالغیر»؛ ۲. «ضرورت بالقیاس الی‌الغیر»، ولی چون رابطه علت و معلول، براساس «ضرورت بالغیر» شکل می‌گیرد، نه «ضرورت بالقیاس الی‌الغیر»، یعنی تا ضرورت بالغیر نباشد نسبت علیت محقق نمی‌شود و پس از رابطه «ضرورت بالغیر» بین علت و معلول است که عقل با قیاس، نسبت «ضرورت بالقیاس الی‌الغیر» میان علت و معلول را انتزاع می‌کند، پس معنای اولیه «ضرورت حقیقی» که حاکی از نسبت بین علت و معلول است،

«ضرورت‌بالغیر» است، بر این اساس، معنای «وجوب عمومی اعتباری» که از معنای «باید حقیقی» گرفته شده، تنها «ضرورت‌بالغیر» می‌تواند باشد. لذا معنا و مفهوم «ضرورت‌بالغیر» دارای دو مصداق است، یکی حقیقی که در عالم تکوین مصداق آن است و دیگری اعتباری است که در عالم وهم مصداق آن است.

تفاوت مفهوم «باید عمومی» در کنش انسانی و «باید اخلاقی»

مفهوم «باید حقیقی» - ضرورت‌بالغیر - مفهومی حقیقی و مربوط به حکمت نظری است، اما «باید اخلاقی» که از اقسام «بایدهای اعتباری عملی» است، مفهومی اعتباری و مربوط به حکمت عملی است. «باید اعتباری» دارای دو قسم پیش از اجتماع و پس از اجتماع است. «باید و وجوب عمومی» که جزو مبادی کنش انسانی است، از اعتباریات پیش از اجتماع است، در حالی که «باید اخلاقی» جزو اعتباریات پس از اجتماع و اعتبار آن بسی متأخر از «باید عمومی» است. از تفاوت‌های مهم این دو این است که باید و وجوب عمومی صفت فعل در مرحله صدور است، در حالی که باید و نبایدهای اخلاقی صفات فی نفسه فعل هستند. (طباطبایی، بی تا: ۳۱۶) بنابراین، باید اخلاقی از اقسام وجوب فی نفسه فعل و متأخر از وجوب عمومی است. حال با توجه به تفاوت وجوب عمومی و باید اخلاقی، لازم است روشن شود که آیا معنای این دو «باید» یکسان است یا متفاوت؟

تفاوت معنای «باید» در علوم نظری و عملی

در نظر استاد جوادی آملی، هر یک از عناوین «باید»، «نباید» و «شاید» دارای یک

معنای جامع انتزاعی است که در همه علوم دارای معنای یکسان و مشترکی است، اما هر یک از این عناوین در اصطلاح علوم نظری و عملی معنایی مختص به خود نیز دارد، به گونه‌ای که مشترک لفظی به حساب می‌آیند. ایشان در این خصوص می‌گویند: «هر کدام از علوم نظری و عملی، عنوان ضرورت، امکان و امتناع را به معنا و اصطلاح خاص خود تفسیر می‌کنند؛ البته آن‌ها بین دو اصطلاح مزبور به منزله مشترک لفظی هستند؛ ... زیرا ... هیچ جهت اشتراکی بین این دو علم و اصطلاح آن‌ها نیست؛ به این معنا که، ضرورت، امکان و امتناع را که حکیم، طیب، ریاضیدان و یا دانشمند دیگری که در علوم نظری صاحب نظر است به کار می‌برد غیر از ضرورت، امکان و امتناعی است که در حکمت عملی کاربرد دارد؛ ...» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۳۱)

استاد جوادی‌آملی برای تمیز بایدهای علوم نظری از بایدهای علوم عملی معیار خاصی را تعریف می‌کند. در نظر ایشان «باید حقیقی» حاکی از ضرورت تکوینی و واقعی است، ولی «باید اعتباری»، تکلیف و وظیفه‌ای را بر عهده شخص مکلف می‌گذارد. از این رو، «باید»های به کار رفته در گزاره‌های «برای تولید آب، باید اکسیژن را با هیدروژن ترکیب کرد»، یا «باید خدا به عدالت رفتار کند»، بایدهای حقیقی‌اند، ولی «بایدی» که پزشک به بیمار می‌گوید: «باید این دارو را بخوری» یا «فلان غذا را مصرف نکن»، «باید» دستوری و جزء علوم انسانی است. (همان: ۴۷) نتیجه اینکه باید اعتباری و دستوری تکلیف آور که در علوم عملی به کار می‌رود، غیر از باید حقیقی و خبری کاشف از واقع است که در علوم نظری کاربرد دارد. (همان: ۴۱)

تخلف‌ناپذیری «باید»‌های علوم نظری و تخلف‌پذیری «باید»‌های علوم عملی

به دیده استاد جوادی آملی، مهم‌ترین دلیل تفاوت «باید و نباید» در اصطلاح علوم نظری و عملی این است که آن‌ها در علوم نظری تخلف‌ناپذیرند، ولی در علوم عملی تخلف‌پذیر هستند؛ زیرا قضایا در علوم نظری اخباری هستند، و باید‌های به کار رفته در آنها حکایت از رابطه ضروری تکوینی خارج از قدرت انسان دارند، ازاین رو، تخلف‌ناپذیر هستند، ولی جمله‌های علوم عملی انشایی هستند، لذا باید‌ها و ضرورت‌های به کار رفته در آنها نیز انشایی هستند و از مکلف درخواست انجام کاری را دارند، یعنی از مکلف - فاعل - می‌خواهد حتماً و باید فلان کار خاص را که مقدور اوست، انجام دهد و از آنجا که انسان مختار است، ممکن است با این دستور مخالفت کند، پس این ضرورت تخلف‌پذیر است. (همان: ۳۴)

شایان توجه است اینکه استاد جوادی آملی می‌گویند معنای اصطلاح «باید» در علوم نظری و عملی یکسان نیست و مشترک لفظی اند نه معنوی، این مطلب با مبنای ایشان که مفاهیم اعتباری از مفاهیم حقیقی اخذ شده‌اند، ناسازگار نیست. توضیح این مطلب خواهد آمد.

معنای «باید اعتباری» در علوم عملی

از مباحث گذشته روشن شد که در نظر استاد جوادی آملی، معنای باید‌های علوم عملی و از جمله «باید‌های اخلاقی» با معنای «باید‌های حقیقی» در علوم نظری متفاوت است. همچنین تبیین شد که معنای «وجوب عمومی» اعتباری از نظر استاد جوادی آملی همان «ضرورت‌بالغیر» است، حال باید روشن شود که آیا در نظر ایشان،

معنای «باید اخلاقی» نیز مانند «وجوب عمومی»، همان معنای «ضرورت بالغیر» است یا «ضرورت بالقیاس الی الغیر» است؟ پیش تر بیان شد که معنای اصلی «باید حقیقی» همان مفهوم «ضرورت بالغیر» است، و از سویی دیگر، ایشان معتقدند معنای تصویری اعتباریات عملی از معنای حقیقی متناظر با آن در حکمت نظری اخذ شده است: «حرمت، وجوب و اباحه [در علوم عملی] می توانند با تصرف از ضرورت، امتناع و امکان [در علوم نظری] اخذ شوند» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۱۷-۵۱۸) و در اینجا نیز معنای متناظر با «باید اخلاقی» همان «باید حقیقی» در علوم نظری است، که معنای آن «ضرورت بالغیر» است، لذا از حیث تصویری، معنای «باید اخلاقی»، از معنای «باید حقیقی» - ضرورت بالغیر - اخذ شده است. نتیجه اینکه معنای تصویری «باید اخلاقی» با معنا و مفهوم «باید حقیقی» یکسان است، ولی این تفاوت را دارند که باید اخلاقی، ضرورت بالغیری است که تخلف پذیر است و «باید حقیقی»، ضرورت بالغیری است که تخلف ناپذیر است. اما آیا این تفاوت موجب اختلاف معنای آنها نیز می شود؟ به دیگر بیان، آیا تخلف پذیر بودن و تخلف ناپذیر بودن داخل معنای آنهاست یا اموری خارج از معنای آنهاست؟

توضیح نظر استاد جوادی آملی در باره تفاوت معنای «باید اعتباری» و «باید حقیقی»

از یک سو، استاد جوادی آملی معتقد است معنای «باید اعتباری» در علوم عملی با معنای «باید حقیقی» در علوم نظری تفاوت بسیار دارد، به گونه ای که «باید» در اصطلاح این دو علم مشترک لفظی است. و از سویی دیگر نیز بر این باور است که هر معنای اعتباری از طریق تصرف در معانی حقیقی به دست می آید. حال این دو

مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ آیا ایشان مانند علامه طباطبایی معتقدند اعتباریات «مجاز معنوی» هستند نه «مجاز لغوی»؛ (طباطبایی، بی‌تا: ۲۸۷) یعنی حدّ مصداق حقیقی را به مصداق توهمی داده‌ایم؟ ظاهراً ایشان نظر علامه طباطبایی را قبول دارند و در هیچ یک از توضیحاتی که در باره نظریه اعتباریات علامه داشته‌اند، نظر دیگری اظهار نکرده‌اند. در این صورت می‌بایست لفظ «باید» در علوم نظری و در علوم عملی، حداقل به لحاظ تصویری به معنای «ضرورت‌بالغیر» باشد؛ زیرا براساس نظریه اعتباریات، معنای «باید اعتباری و اخلاقی» از معنای «باید حقیقی»، یعنی ضرورت‌بالغیر گرفته شده است، و به همین دلیل است که استاد جوادی آملی قائل است یک معنای جامع انتزاعی و مفهومی مشترک برای «باید»، «نباید» و «شاید» که در همه علوم کاربرد دارد، وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۲) حال آیا می‌توان گفت که منظور ایشان از اینکه می‌گویند معنای «باید اعتباری» با تصرف در معنای «باید حقیقی» به دست می‌آید، اما معنای «باید حقیقی» در علوم نظری و «باید اعتباری» در علوم عملی تفاوت بسیاری دارد، این است که در فرآیند اعتبارسازی در معنای اعتبار شده تصرف و تغییر بسیاری به وجود می‌آید، به گونه‌ای که معنای به دست آمده دیگر هیچ اشتراکی با آن معنای نخستین ندارد، از این رو، کلمه «باید» در هر دو اصطلاح علوم نظری و علوم عملی مشترک لفظی خواهد بود؟ اگر این گونه باشد این مطلب با مبنای ایشان که اعتبار کردن را که «دادن حدّ شیئی به شیئی دیگر» است و آن را از باب «مجاز معنوی» می‌داند، ناسازگار است؛ زیرا طبق «مجاز معنوی»، با اعتبار کردن معنای حقیقی برای مصداق غیر حقیقی، معنا تغییر نمی‌کند و گرنه

«مجاز لغوی» خواهد بود. البته با توضیحی که خواهد آمد ممکن است بگوییم می‌توان تصور کرد که با اینکه معنای «باید اعتباری»، از معنای «باید حقیقی» گرفته شده است ولی معنای «باید» در اصطلاح علوم نظری و علوم عملی متفاوت است. توضیح این است که ما می‌دانیم حتی در مثالی که علامه طباطبایی برای اعتباریات می‌آورد که به هنگام آمدن «زید»، می‌گوییم «شیر آمد»، در واقع با اینکه حدّ «شیر» را به «زید» داده و زید را در عالم «وهم» مصداق شیر قرار داده‌ایم، ولی منظور این نیست که «زید» همه ویژگی‌های «شیر»، مثل یال، کوپال، شجاعت و ... را دارا شده است؛ زیرا در این صورت «زید» مصداق حقیقی حدّ شیر خواهد بود نه مصداق اعتباری و وهمی آن، بلکه منظور این است که با توجه به قرائن، از این مجازگویی فقط آن ویژگی مناسب با این مصداق اعتباری، یعنی «شجاعت»، فهمیده می‌شود و منظور و مراد جدی معتبر نیز همین بوده است نه همه ویژگی‌های آن ماهیت حقیقی «شیر». در علوم عملی نیز با اینکه معنای «باید حقیقی»-ضرورت‌بالغیر- را بر مصداق امکانی، تطبیق داده‌ایم و «باید اعتباری اخلاقی» را ساخته‌ایم، ولی چون «بایدهای اعتباری» در علوم عملی، در جملات انشایی و دستوری به کار می‌روند، امکان مخالفت با آنها وجود دارد، بنابراین، بایدهای اعتباری تخلف‌پذیر هستند، اما «باید حقیقی» که در علوم نظری مطرح است، اخبار از «هست و نیست»ها و «بود و نبود» و بایدها و ضرورت‌های واقعی است، بنابراین به قرینه مقام، وقتی معنای «ضرورت‌بالغیر» از «باید حقیقی» مربوط به علوم نظری گرفته می‌شود و در علوم عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد، همه ویژگی‌های «باید» علوم نظری، در این «باید

اعتباری» وجود ندارد و مراد جدی از این معنای اعتبار شده در علوم عملی، فقط آن ویژگی متناسب با علوم اعتباری است، یعنی فقط معنای «ضرورت‌بالغیر»، بدون خصوصیت حکایت‌گری از نسبت ضرورت خارجی و حقیقی و تخلف‌ناپذیر بودن. از این رو، هنگامی که شخصی «آمر و معتبر»، امر می‌کند که «باید راست بگویی»، در این حالت «باید اعتباری» را به کار می‌برد، و از مکلف می‌خواهد که آنچه را که از او خواسته است به طور حتم و ضروری و بدون تخلف انجام دهد، هر چند می‌داند امکان تخلف وجود دارد. بر همین اساس است که استاد جوادی‌آملی در باره لفظ «باید» در اصطلاح دو علم نظری و عملی می‌گوید: «مسئله «باید»، «نباید» و «شاید» که گاهی از آن‌ها به عنوان «ضرورت»، «امکان» و «امتناع» یاد می‌شود یک جامع انتزاعی و مفهومی دارد که در همه علوم کاربرد دارد، به این معنا مشترک معنوی است، نه مشترک لفظی، اما بر اساس اصطلاحات علوم گوناگون به اقسام مختلف تقسیم می‌شود. هر کدام از علوم نظری و عملی، عنوان ضرورت، امکان و امتناع را به معنا و اصطلاح خاص خود تفسیر می‌کنند، البته آن‌ها بین دو اصطلاح مزبور به منزله مشترک لفظی هستند؛ یعنی «باید» در حکمت نظری با «باید» در حکمت عملی مشترک لفظی است». (همان: ۳۲-۳۳) بیان شهید مطهری مؤید این مطلب است آنجا که علت اطلاق کلمه «وهمی» بر ادراکات عملی و اعتباری را آن می‌داند که هیچ‌یک از آن ادراکات اعتباری، تصویر و انعکاس یک امر واقعی و نفس‌الامری نیست، در حالی که معقولات ثانیه فلسفی اینگونه‌اند (طباطبایی، بی تا: ۲۸۷)، یعنی درست است که معنای اعتباری از یک معنای حقیقی که از مفاهیم معقولات ثانیه فلسفی است،

اخذ شده است، ولی دیگر آن ویژگی اختصاصی آنها، یعنی تصویر و انعکاس یک امر واقعی و نفس الامری بودن را ندارد. بنابراین، علت اینکه استاد جوادی آملی معنای باید حقیقی در علوم نظری را با معنای باید در علوم عملی متفاوت می‌داند، این است که ایشان توجه به تفاوت‌ها و فضای خاص هر یک از علوم حقیقی و عملی دارند و گرنه طبق مبنای مورد قبول ایشان، معنای «باید اعتباری» در علوم عملی از معنای «باید حقیقی»-ضرورت‌بالغیر- گرفته شده است، ولی با تصرفات ذهن، دیگر انعکاس ضرورت‌بالغیر تکوینی نیست، چون اصلاً هدف معتبر از این اعتبار جدید، این نبوده که «باید اعتباری» حکایت از خارج داشته باشد، بلکه می‌خواهد مبالغه کند و به مکلف بفهماند که در نظر من ضرورت انجام این کار مانند ضرورت تکوینی که تخلف‌ناپذیر است، می‌باشد، یعنی این کار هم بدون تخلف، باید تحقق پیدا کند. پس در عین اینکه به لحاظ «تصوری» معنا و مفهوم جامع «ضرورت‌بالغیر» در علوم اعتباری با علوم حقیقی یکسان است، ولی به لحاظ «تصدیقی» و تطبیق معنای حقیقی بر مصداق وهمی، یعنی بعد از اعتبارسازی، معنای «باید» و «ضرورت‌بالغیر» اعتبار شده در علم اخلاق، معنا و ویژگی خاص خود را نیز دارد.

معقول ثانی فلسفی نبودن معانی باید اعتباری و اخلاقی

نکته مهم دیگر که مؤید تفاوت اصطلاح «باید» در علوم نظری و عملی است، این است که در نظریه استاد جوادی آملی هر چند معنای «باید اخلاقی» و هر «باید اعتباری» به لحاظ «تصوری» از معنای ضرورت‌بالغیر حقیقی که از معقولات ثانیه فلسفی است، گرفته شده است، اما به لحاظ «تصدیقی»؛ یعنی وقتی تطبیق بر مصداق

غیر حقیقی و وهمی یافت و معنی اعتباری پیدا کرد، دیگر جزو معانی و مفاهیم معقولات ثانیه فلسفی نیست، تا از مصداق خارجی و واقعی انتزاع شده و حکایت‌گر آن مصداق در خارج باشد. شهید مطهری در پاورقی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در این خصوص می‌گوید: «کلمه حقیقی بر افکار و ادراکات نظری از آن جهت اطلاق می‌شود که هر یک از آن‌ها تصویر یک امر واقعی و نفس الامری است و به منزله عکسی است که از یک واقعیت نفس الامری برداشته شده و اما بر افکار و ادراکات عملی و اعتباری کلمه «وهمی» اطلاق می‌شود و این از آن جهت است که هیچ یک از آن ادراکات تصویر و انعکاس یک امر واقعی و نفس الامری نیست. و از یک واقعیت نفس الامری حکایت نمی‌کند و مصداقی جز آنچه انسان در ظرف توهم خویش فرض نموده ندارند.» (طباطبایی، بی تا: ۲۸۷) بنابراین معنای باید‌های اعتباری عملی، مثل «باید اخلاقی» که از «باید حقیقی» گرفته شده است، به «حمل اولی» و از نظر تصویری همان مفهوم و معنای ضرورت‌بالغیر است، ولی اکنون که با تصرفات ذهن مفهومی اعتباری شده است، دیگر معقول‌ثانی فلسفی به حساب نمی‌آید و خصوصیات آن را ندارد.

واقعیت ساز بودن «باید‌های اعتباری و اخلاقی»

تفاوت دیگر «باید‌های حقیقی» و «باید‌های اعتباری» این است که هدف از اختراع مفاهیم اعتباری این است که انسان هنگامی که می‌خواهد چیزهایی را در عالم خارج به وسیله دیگری یا خودش به وجود آورد و به عبارت دیگر در واقعیت خارجی، مطابق با نیازها و خواسته‌هایش تغییراتی ایجاد کند، این خواسته را از طریق «باید‌های

اعتباری» در ضمن گزاره‌های انشائی ابراز و بیان می‌کند. پس هدف و کارکرد علوم اعتباری و خصوصاً «بایدهای اخلاقی»، «واقع‌سازی» است نه «واقع‌نمایی»، اما به خلاف آن‌ها، نقش و کارکرد گزاره‌ها و مفاهیم حقیقی در علوم نظری که عقل از عالم خارج آن‌ها را انتزاع و اصطیاد کرده است، «واقع‌نمایی» است. مفاهیم حقیقی بنیان شناخت حصولی انسان از عالم واقع را تشکیل می‌دهند، و بر اساس این شناخت واقع‌نما قوه خلاقه انسان از طریق قوه وهم و خیالش خواسته‌هایش را ترسیم می‌کند و از طریق اعتباریات عملی و گزاره‌های اعتباری تغییرات مورد نظرش در عالم واقع را اعلام می‌کند. لذا به نظر استاد جوادی آملی: «اخلاق... واقعیت‌ساز نیز هست». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸)

نتیجه بحث معنای «بایدهای اعتباری و اخلاقی»

از مباحث گذشته نتیجه می‌گیریم که طبق مبنای مورد پذیرش استاد جوادی آملی، مفهوم «باید حقیقی»-ضرورت‌بالغیر-اعتباری عقلی است که از یک رابطه و نسبت ضرورت‌بالغیر تکوینی تخلف‌ناپذیر و قطعی انتزاع شده است، لذا تخلف‌ناپذیری جزو مفهوم «ضرورت‌بالغیر حقیقی» است؛ اما به هنگام اعتبارسازی، که این مفهوم بر یک نسبت امکانی بین فاعل و فعل که از امور تخلف‌پذیر است، تطبیق داده می‌شود، تخلف‌پذیر بودن داخل معنای ضرورت‌بالغیر اعتبار شده نیست، چون «ضرورت تخلف‌پذیر» یک معنای خود تناقض و ناسازوارانه است، بلکه تخلف‌پذیر بودن جزو لوازم خارجی «باید اعتباری» است. پس معنای باید اعتباری همان معنای ضرورت‌بالغیر حقیقی تخلف‌ناپذیر است. در ضرورت اعتباری، هنگامی که «مولی» از «عبد»

می‌خواهد فلان کار را انجام بدهد، یعنی حتماً و بدون تخلف آن را انجام دهد، اما از آنجا که انسان موجودی مختار است ممکن است تخلف کند. به تعبیر دیگر، «شخص آمر» از دستور و امر خود تنها ضرورت‌بالغیر بدون تخلف را اراده می‌کند، لذا «باید اعتباری» از حیث معنا، در همان معنای «ضرورت‌بالغیر حقیقی تخلف‌ناپذیر» به کار رفته است. از این‌رو، اینکه استاد جوادی‌آملی گفته‌اند معنای «باید حقیقی» در حکمت نظری با معنای «باید اخلاقی» در حکمت عملی تفاوت بسیار دارد (همان: ۳۳)، و از طرفی گفته‌اند: «تفاوت امتناع و ضرورت در حکمت نظری و عملی این است که امتناع و ضرورت در حکمت نظری تخلف‌ناپذیر و در حکمت عملی تخلف‌پذیر است...» (همان: ۳۴)، ناظر به معنای تصویری ضرورت‌بالغیر در این دو «باید» نیست، بلکه می‌خواهد اشاره به تفاوت‌های دیگری که دارند و موجب اختلاف آن‌ها می‌شود، ولی داخل در معنای آن‌ها نیست، داشته باشد؛ مثلاً، معنای «باید» در حکمت نظری از معقولات ثانیه فلسفی است و در قضیه خبری به کار می‌رود و محکی عنه آن ضرورتی تکوینی و تخلف‌ناپذیر است و معنای «باید» در حکمت عملی، دارای معنایی اعتباری و در ضمن جمله «انشایی» به کار می‌رود و ضرورتی تکلیف‌آور است که از ناحیه مکلف امکان مخالفت با آن وجود دارد. پس معنای «باید اخلاقی» از حیث تصویری در نظر استاد جوادی‌آملی همان معنای «ضرورت‌بالغیر» در «باید حقیقی» است، هرچند بعد از اعتبار شدن تفاوت‌هایی با هم دارند که بیان آن گذشت.

«ضرورت بالقیاس» نبودن معنای «باید اعتباری و اخلاقی» در نظریه استاد جوادی‌آملی

در مباحث گذشته اثبات شد که در نظر استاد جوادی‌آملی معنای «باید اعتباری و

اخلاقی» همان ضرورت بالغیر است ولی ایشان در پاره‌ای از موارد در باره معنای باید و نبایدهای حکمت عملی بیانی دارند که موهّم این است که «بایدهای حکمت عملی» به معنای «ضرورت بالقیاس الی الغیر» است. آن بیان این است: «بسیاری از بایدها و نبایدهای حکمت عملی با نظر به ضرورت‌ها و امتناع‌های بالقیاس الی الغیر وضع می‌شوند». (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۰۴) اما پس از بررسی مبانی ایشان در بحث اعتباریات، به این نتیجه می‌رسیم که این برداشت درست نیست؛ زیرا در نظر ایشان جمله حاوی «باید اعتباری»؛ مثلاً در علم اخلاق، انشایی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸ و ۳۵)، همچنین ایشان اعتباریات اخلاقی را اعتباری محض نمی‌داند، بلکه اموری هستند که بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و تکوینی اعتبار شده‌اند، و نسبت این مصالح و مفاسد واقعی با سعادت انسان، ضرورت بالقیاس الی الغیر است. از این رو، جمله «بسیاری از بایدها و نبایدهای حکمت عملی با نظر به ضرورت‌ها و امتناع‌های بالقیاس الی الغیر وضع می‌شوند»، به معنی مبتنی بودن بایدها و نبایدهای حکمت عملی بر ضرورت‌ها و امتناع‌های بالقیاس الی الغیر در واقع است، نه اینکه معنای آن‌ها ضرورت بالقیاس الی الغیر است. این ضرورت‌ها و امتناع‌های بالقیاس الی الغیر در عالم واقع که به وسیله گزاره‌های حکمت نظری بیان می‌شوند، مقدمه‌ای است که با استفاده از آن حکم اخلاقی یا شرعی اعتبار می‌شود. بر همین اساس است که استاد جوادی آملی می‌گوید: «در هر موردی که حکمی اعتباری داده می‌شود، از یک مقدمه‌ای استفاده می‌شود که ناظر به بود و نبود اشیای حقیقی است که قبل از اعتبارات تحقق دارند». (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۰۱-۵۰۲)

دلیل دیگر بر اینکه در نظر استاد جوادی آملی معنای «باید اعتباری» همان ضرورت‌بالغیر است نه ضرورت‌بالقیاس الی‌الغیر، این است که در نظر ایشان گزاره‌های حاوی «بایدهای اعتباری» نمی‌خواهند گزارش بدهند که به طور مثال، چه رابطه‌ای بین «راستگویی» و سعادت انسان وجود دارد، زیرا گزارش دادن درباره رابطه‌های تکوینی مربوط به قضایای اخباری و در قلمرو حکمت نظری است. همان‌گونه که یک پزشک معالج بر اساس داده‌های علم پزشکی که جزو حکمت نظری است، باید و نبایدهایی را برای بهبودی بیمار صادر و اعتبار می‌کند، یک طبیب و معالج اخلاقی نیز بر اساس گزارش‌های حکمت نظری، باید و نبایدهایی را اعتبار می‌کند. این باید و نبایدهای اخلاقی توصیه و دستور هستند نه اخبار و گزارش‌هایی راجع به نسبت میان این رفتار و آثاری که بر آن مترتب می‌شود؛ زیرا این کار را گزاره‌های حکمت نظری قبلاً انجام داده‌اند و اکنون پزشک و معلم اخلاق، در مرحله صدور دستورهایی هستند برای عمل کردن شخص بیمار، تا او سلامتی را باز یابد. از این رو، اگر در این مرحله نیز معلم اخلاق دوباره بخواهد گزارشی از رابطه فعل راستگویی و آثار آن بدهد، این بدین معناست که وی هنوز وارد مرحله معالجه نشده است. به هر حال، هرگاه بیمار بخواهد از یافته‌های علم پزشکی برای بهبودی‌اش استفاده کند، ضروری است یا پزشک، باید و نبایدهایی را بگوید یا خودش این دستورات را بفهمد، یعنی باید مرحله باید و نباید و دستور اتفاق بیفتد، و این دستورها، با بایدهای اعتباری و انشایی که مفادشان ضرورت‌بالغیر است، بیان می‌شود

نه با گزاره‌های اخباری که مفادشان ضرورت‌بالقیاس الی‌الغیر است. خلاصه اینکه وجود گزاره‌ها و مفاهیم علوم نظری برای دستگاه ذهن و شناخت انسان ضروری است تا درباره «هست‌ها و نیست‌ها و بود و نبوده‌ها» و روابط ضرورت‌بالقیاس الی‌الغیری که بین اشیاء و افعال انسان و نتایج آن‌ها در عالم واقع وجود دارد به انسان شناخت بدهند، اما این گزارش‌های حکمت نظری و به تعبیر علامه طباطبایی «علوم حقیقی» به تنهایی برای عمل کردن کافی نیستند، بلکه نیاز به «علوم اعتباری»؛ یعنی اعتبار باید و نبایدهای اخلاقی و پزشکی هنوز وجود دارد. در این مرحله است که معلم اخلاق و پزشک به شخص متعالج می‌گویند این کار را بکن و این کار را نکن. هرچند به طور حتم این اوامر و نواهی، با هدف به دست آوردن سلامتی صادر می‌شوند، ولی این نظر به غایت داشتن، جزو معنای «باید اخلاقی» نمی‌باشد؛ زیرا در این مرحله چیزی که مهم است این است که پزشک و طبیب اخلاق می‌خواهد شخص متعالج بداند که «ضرورت‌بالغیر» دارد این فعل را انجام دهد، چه غایت این فعل را بفهمد و چه نفهمد. پس مفاد و معنای این باید اخلاقی نمی‌تواند «ضرورت‌بالقیاس الی‌الغیر» باشد.

شایان ذکر است که در بحث‌های علم اصول نیز اثبات شده است که انگیزه‌ها داخلی در معنای اعتباریات ندارند. به تعبیر علم اصول، هست‌ها، یعنی تمایلات و اغراض آدمی حیث تعلیلی مفاهیم اعتباری هستند، نه حیث تعقیدی و داخل مفهوم آن‌ها. (جوادی، ۱۳۷۵: ۶۷) از این رو، علم به «ضرورت‌های بالقیاس الی‌الغیر»، مانند

علم به ضرورت‌های علم پزشکی و رابطه داروها با رفع بیماری‌ها و تحصیل سلامتی، همه انگیزه‌هایی هستند که طبیب معالج را بر می‌انگیزانند تا باید و نبایدهایی را اعتبار و صادر کند، نه اینکه خود این ضرورت‌ها، داخل معنای باید و نبایدها باشند.



نتیجه‌گیری

۱. «ضرورت‌بالغیر اعتباری» بودن معنای «بایدهای اخلاقی» در نظر استاد جوادی‌آملی

از مباحثی که طرح شد آشکار گشت که بنا بر مبنای استاد جوادی‌آملی تنها معنایی که برای «بایدهای اخلاقی» متصور است، همان معنای «ضرورت‌بالغیر اعتباری» است، و بر همین اساس است که جمله «من باید این کار را انجام بدهم» که دارای معنای ضرورت‌بالغیر و تکلیف کردن است، به نظر ایشان، بیانگر وظیفه و توصیه اخلاقی است، ولی جمله «من اگر این کار را بکنم، چنین اثری دارد و اگر آن کار را نکنم، آن اثر را ندارد» را که دارای معنای ضرورت‌بالتیاس الی‌الغیر است، جمله‌ای اخلاقی نیست. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲۶) استاد جوادی‌آملی به خوبی بین دستورالعمل‌های اخلاقی که جمله‌هایی اعتباری و انشائی هستند و جمله‌های خبری و نظری تفکیک می‌کند، لذا می‌گوید: «چون همه کارها نسبت به روح مجرد انسان، یکسان نیست. از اینجا مسئله حُسن و قبح، خیر و شرّ، مطرح می‌شود و آن کسی که از رابطه این اعمال با روح انسان، با خبر است هم به عنوان «باید و نباید» دستورالعمل اخلاقی و هم به عنوان «بود و نبود»، گزارش نظری می‌دهد.» (همان: ۲۹)

۲. «فراطبیعت‌گرا» بودن نظریه معناشناسی «باید اخلاقی» استاد جوادی‌آملی

پس از روشن شدن معنای «باید اخلاقی» در نظریه استاد جوادی‌آملی، می‌توانیم بگوییم چون نظریه ایشان «بایدهای اخلاقی» را قابل تعریف می‌داند، بنابراین جزو نظریه‌های «تعریف‌گرا» شمرده می‌شود. اما از آن‌جا که مانند نظریه‌های «ناطبیعت‌گرا»

برای تعریف «بایدهای اخلاقی» از مفاهیم اخلاقی دیگری استفاده نمی‌کند، از اقسام نظریه‌های «طبیعت‌گرایی عام» محسوب می‌شود. و از سویی، چون برای تعریف «بایدهای اخلاقی» از مفاهیم تجربی و طبیعی که قابل آزمون و بررسی تجربی باشند، استفاده نمی‌کند، جزو «طبیعت‌گرایی خاص» قرار نمی‌گیرد. و از سویی دیگر، به جهت اینکه این نظریه مفاهیم اخلاقی را براساس امر و نهی یا اراده و عدم اراده یا عمل و ترک عمل الهی تعریف نمی‌کند، جزو نظریه‌های «فراطبیعت‌گرایی غیر الهیاتی» هم قرار نمی‌گیرد، اما از آن‌جا که برای تعریف «بایدهای اخلاقی» از مفاهیم فلسفی کمک می‌گیرد از گروه نظریه‌های «فراطبیعت‌گرایی فلسفی» به حساب می‌آید.

۳. «ناشناخت‌گرا» و «واقع‌گرا» بودن نظریه استاد جوادی آملی

از مباحث پیشین همچنین این نتیجه به دست می‌آید که مطابق نظریه استاد جوادی آملی، معنای بایدهای اخلاقی، چون اعتباری هستند، انعکاس خارج در ذهن و از معقولات ثانیه فلسفی نیستند، لذا ماب‌إزای خارجی ندارند و شناختی در باره خارج به ما نمی‌دهند. و از سویی، چون این نظریه معتقد است، گزاره‌های حاوی «باید و نبایدهای اعتباری و اخلاقی» انشایی و توصیه‌ای هستند و در باره واقع، گزارشی به ما نمی‌دهند، لذا این نظریه «توصیفی و شناخت‌گرا» به حساب نمی‌آید. اما این نظریه به جهت اینکه معتقد است که «بایدهای اخلاقی» براساس واقعیت‌های روح مجرد انسان و مصالح و مفاسد واقعی رفتارها و تأثیر آن‌ها بر سعادت آدمی، اعتبار شده‌اند، به لحاظ هستی‌شناسی جزو نظریه‌های «واقع‌گرا» به حساب می‌آید، نه نظریه‌ای عاطفی. بنابراین، نظریه استاد جوادی آملی در خصوص معناشناسی «بایدهای

اخلاقی»، پایه‌ای استوار و محکم برای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اخلاقی بنیان می‌نهد که نتیجه آن واقع‌گرایی و مطلق‌گرایی اخلاقی است.



منابع

۱. احمدی، حسین (۱۳۹۶). *باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴). *فلسفه علم اصول (ج ۵)*. قم: مدرسه علمیه ولی عصر (عج).
۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۶۰). *یادنامه استاد شهید مطهری*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). *خوب چیست؟ بد کدام است؟*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *مبایذ اخلاق در قرآن*. قم: اسراء.
۶. _____ (۱۳۹۸). *رحیق مختوم (ج ۱۶)*. حمید پارسانیا، قم: اسراء.
۷. جوادی محسن (۱۳۷۵). *مسأله باید و هست*. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). *نهاية الحكمة تعلیقه محمدتقی مصباح یزدی*. تهران: الزهراء. ۹۸. _____ (۱۳۷۱). *انسان از آغاز تا انجام*. صادق لاریجانی. تهران: الزهراء.
۹. _____ (بی تا). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مرتضی مطهری. تهران: شرکت افست.
۱۱. _____ (۱۳۶۲). *رسائل سبعة*. قم: بنیاد علمی و فکری استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. _____ (۱۳۶۶). *آموزش فلسفه (ج ۱)*. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. _____ (۱۳۸۴). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۱۳)*. تهران: صدرا.
۱۶. المظفر، محمدرضا (۱۴۰۸ق). *المنطق*. قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
۱۷. نصری، عبدالله (۱۳۹۳). *در جستجوی حکمت*. تهران: نیلوفر.
۱۸. آملی لاریجانی، صادق (۱۳۷۴). *«موضوع فلسفه اخلاق و حیطة آن»*. مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، شماره ۱۱ و ۱۳، ص ۴۸.